

انتقال‌های عجیب لژیونرها

به بهانه انتقال احتمالی طارمی به لیگ برزیل، نگاهی انداخته‌ایم به تاریخچه انتقالات نامتعارف فوتبال ایران؛ سفرهایی به خاص‌ترین نقاط نقشه فوتبال جهان که هیچ‌کس انتظار دیدن نام یک فوتبال‌لیست ایرانی را در آن جا نداشت

شایان اله آبادی؛ نام مهدی طارمی را همیشه در نقل و انتقالات زیاد شنیده‌ایم، از لیگ ایتالیا و اسپانیا گرفته تا ترکیه و حتی انگلیس؛ چراکه همین چندماه پیش ناتینگهام فارست مشتری مهاجم بوشهری کشورمان بود. با این حال این بار قضیه فرق دارد و شنیده‌ها حاکی از آن است که طارمی مورد توجه کادرفنی و مدیران باشگاه برزیلی واسکو دوگاما قرار گرفته است. باشگاهی که سالیان سال است دیگر جزو مدعیان قهرمانی نیست و به تیمی متوسط رو به پایین تبدیل شده است. اگر این انتقال رخ دهد، طارمی اولین فوتبال‌لیست ایرانی تاریخ خواهد بود که به لیگ سطح اول برزیل می‌رود. لیگی پرهیجان و روبه‌رشد که در سال‌های اخیر دوباره جایگاه فنی خود را در فوتبال جهان تثبیت کرده. با این حال، جذابیت این انتقال یک روی دیگر هم دارد؛ فوتبال برزیل هنوز هم یکی از فیزیکی‌ترین و سریع‌ترین فضاهای ممکن برای یک مهاجم است و همین مسئله می‌تواند برای طارمی ۳۴ ساله، چالشی جدی باشد. شاید همین خبر، بهترین بهانه باشد برای مرور لژیونرهای ایرانی که روزی راهی مقصدهایی شدند که کمتر کسی انتظارش را داشت.

عارف غلامی **عجیب‌ترین مسیر رسیدن به پیراهن تیم ملی**

غلامی، مدافع فعلی استقلال که البته سهراب بختیار ی‌زاده او را ابتدای ورودش به استقلال نخواست و الان هم نمی‌خواهد، سه سال قبل در تصمیمی که هیچ‌کس انتظارش را نداشت راهی لیگ بوسنی شد تا در سکوت محض رسانه‌ای فوتبالش را دنبال کند. او به تیز و موثر پیوسته بود که اتفاقاً جزو

پرسپولیس تارتار، تیمی با رگه‌های پرنرگ آبی

پرسپولیس در آستانه فصل تازه، چهاره‌ای متفاوت و البته جالب توجه پیدا کرده است؛ تیمی که بر خلاف سال‌های گذشته، حالا چندین بازیکن در فهرست خود دارد که در مقطعی از دوران حرفه‌ای‌شان پیراهن استقلال را بر تن کرده‌اند. همین موضوع باعث شده بسیاری از اهالی فوتبال از این تیم به‌عنوان یکی از متفاوت‌ترین نسخه‌های پرسپولیس در سال‌های اخیر یاد کنند. در روزهای اخیر، بحث حضور محمدمهدی محبی در پرسپولیس جدی‌تر از همیشه شده و گفته می‌شود محبی به زودی پرسپولیسی می‌شود. محبی که سابقه حضور در رده‌های پایه استقلال را در کارنامه دارد، پس از جدایی از این باشگاه مسیر پیشرفت خود را با موفقیت ادامه

ویژه

شوگ بزرگ به پرسپولیس؛ هایجک پشت هایجک

پرسپولیس که از شروع نقل‌وانتقالات تابستانی، در مجموع عملکرد قابل قبولی داشته و توانسته بود نظر مثبت خیلی از هوادارانش را جلب کند، ناگهان در یک کابوس عجیب گرفتار شده است. در حالی که هواداران منتظر رونمایی از خریدهای جدید بودند، رقبایکی‌پس از دیگری گزینه‌های اصلی باشگاه را هایجک کردند تا ضعف مدیریتی در ساختمان باشگاه بیشتر از همیشه به چشم بیاید.

شوگ اول تغییر مسیر ناگهانی در خط دروازه و بحران جانشین

در روزهایی که تصور می‌شد پیام نیازمندرقیب جدی پیدا کرده و محمدرضا اخبازی تقریباً انتقالش به پرسپولیس نهایی شده، ناگهان معادلات به هم ریخت. توافقات اولیه انجام شده بود اما در یک غافلگیری بزرگ مسیر اخباری عوض شد و سر از سیرجان و تیم گل گهر در آور دتا شاگردمهدی رحمتی شود و دست پرسپولیس در قفس توری خالی بماند. این در حالی است که قرمزها امیررضایفیی را هم از دست داده‌اند و حالا باید دنبال گلری بگردند که بتواند جانشین خوبی برای نیازمند باشد.

شوگ دوم تراکتور، برنده بلامنازع جنگ میانه میدان

مدیران پرسپولیس و تارتار از شروع نقل‌وانتقالات به دنبال بازیکنی بودند که بتواند خط میانی تیم‌شان را مدیریت کند و برای تقویت این پست دوبازیکن در نظر داشتند. احمد نوراللهی اولین بازیکن بود اما مثل این که خودش تمایلی به بازگشت به ایران ندارد. محمد قربانی دیگر بازیکنی بود که کادرفنی و مدیران پرسپولیس روی جذب او حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. پرسپولیس برای تقویت خط هافبک و ایجاد تنوع تاکتیکی، نیازمیرمی به ویژگی‌های این بازیکن داشت. اما در حالی که صحبت از مذاکرات جدی او با الوحدۀ امارات به گوش می‌رسید، این تراکتوری‌ها بودند که بایک پیشنهاد مالی بسیار بهتر و مدیریتت مان در مذاکره، در آستانه نهایی کردن این انتقال بزرگ قرار گرفتند تا پرسپولیس باز هم در این مارتن جابماند. البته جذب قربانی هزینه زیادی برای تی‌تی‌ها دارد. آن طور که گفته شده رضایت‌نامه قربانی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد است، این رابه قراداد ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیاردی‌اش اضافه کنید چیزی بین ۵۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد می‌شود!

تیر خلاص پاتک رقیب سنتی و شکار استعدادها؟

در دناک‌ترین بخش ماجرا برای هواداران پرسپولیس، از دست دادن کسری طاهری و دنبال ابری بود. دوبازیکن جوان و آینده‌دار نساجی که می‌توانستند سرمایه‌گذاری بلندمدت باشگاه باشند، در هفته‌های اخیر بارها به پرسپولیس لینک شده بودند. اما حالا گفته می‌شود پرسپولیس در پرداخت مبلغ رضایت‌نامه این دوبازیکن با مشکل جدی مواجه شده است. در ست در همین نقطه، خبرها حاکی از این است که استقلال از فرصت طلایی استفاده کرده تا برای جذب این دو استعدادوار دعمل شود. اما آن طور که معلوم است ابری وطاهری دلشان می‌خواهد به پرسپولیس بروند؛ چرا که بعد از این خبر هر دو بایک استوری مشابه خواستار نهایی شدن هر چه زودتر تکلیف‌شان شدند تا فرصت کافی برای تمرین و آمادەشدن در تیم جدیدشان را داشته باشند.



فرشاد احمدزاده لهستان آن روزها، نه لهستان امروز

فرشاد احمدزاده که الان در فولادتوپ می‌زند، در سال ۲۰۱۸ راهی لیگ لهستان و تیم شلاسک وروتسواف شد؛ انتقالی که در آن مقطع، برای خیلی‌ها چندان هیجان‌انگیز به نظر نمی‌رسید. دلشش هم روشن بود؛ لهستان آن روزها مثل امروز در نگاه بخشی از مخاطبان ایرانی، لیگ رو به رشد و قابل‌اعتنایی محسوب نمی‌شد. اما امروز ورق برگشته و لیگ لهستان به لطف خوش ستاره‌هایی مثل علی‌قلی‌زاده در لخ‌پوزنان، به یک لیگ پویا و جذاب تبدیل شده است، ولی در زمان حضور احمدزاده، این یک انتخاب کاملاً عجیب به حساب می‌آمد.

طارمی در آستانه جسورانه ترین انتخاب

حالا به نقطه شروع بازی گردیم؛ مهدی طارمی و رویای برزیل. رفتن به واسکو دوگاما بازی در ورزشگاه تاریخی ساؤوآورو، با رفتن به بنگلاداش با مازی قابل قیاس نیست. این جام فوتبال است، اما لیگ سری آ برزیل با تقویم فشرده و مسابقات ایالتی بی‌پایانش، مکانی مناسب برای بازیکنان پابه‌سن گذاشته نیست. طارمی اگر به این پیشنهاد پاسخ مثبت بدهد، جسورانه‌ترین تصمیم‌زدگی‌اش را گرفته است. اونه تنها طلسم حضور ایرانی‌ها در آمریکای جنوبی را می‌شکنند، بلکه باید در لیگی که مهدتکنیک و سرعت است، در ۳۴ سالگی از اعتبار خودش و فوتبال ایران دفاع کند. آیا پسر بوشهری فوتبال ایران آماده این سفر به انتهای دنیاست؟

بلندبالا، محمدحسین کنعانی‌زادگان را هم اضافه کنید؛ مدافعی که پیش از تبدیل شدن به ستاره خط دفاعی پرسپولیس، یک فصل پیراهن استقلال را به تن داشت. با قطعی شدن احتمالی انتقال محبی، پازل مهدی تارتار با هفت بازیکن دارای سابقه استقلال‌ی تکمیل می‌شود. این آمار عجیب در واقع نقد تلخی بر عملکرد سال‌های اخیر مدیریت استقلال است؛ پرسپولیس امروز در حال در کردن ستاره‌ها و استعدادهایی است که استقلال با دست خود و به دلیل فقدان استعدادیابی صحیح، آن‌ها را به باد داد.



داد و پس از درخشش چشمگیر در سپاهان و ترانسفر پر سود به امارات، حالا می‌آید تا به عنوان صید جدید پرسپولیس، خط حمله این تیم را هر دارتر کند. اما داستان نفوذ آبی‌ها به ترکیب تارتار فقط به محبی ختم نمی‌شود. انتقال جنجالی ابوالفضل جلالی از استقلال به پرسپولیس، پیش از این شوک بزرگی به آبی‌ها وارد کرده بود. در کنار او، نام‌های جوانی مثل محمدمهدی زارع، محمدحسین صادقی، پوریا شهرآبادی و حسین ابرقویی به چشم می‌خورند؛ بازیکنانی که روزی در ساختار استقلال حضور داشتند. به این فهرست

زندگی در عصر پاسخ‌های فوری و مرگ فهم عمیق

در جهانی که محتوا، خبر و پاسخ از همیشه در دسترس تر است، مسئله دانستن نیست؛ چالش بزرگ این است که این دانسته‌ها را چگونه به آگاهی، مسئولیت و زندگی معنا دار تبدیل کنیم؟



دومین راه، بازگشت آگاهانه به تجربه‌های کند و جسمانی است. نوشتن با قلم روی کاغذ، خواندن یک متن بدون پرش مداوم، گفت‌وگوی حضوری، پیاده‌روی بدون هدف، یا حتی چند دقیقه سکوت واقعی، کارهایی ساده اما مهم‌اند. انسان فقط با ذهنش فکر نمی‌کند؛ با بدن، حافظه، عاطفه و تجربه زیسته هم می‌فهمد. هر چه تماس ما با جهان ملموس کمتر شود، فهم ما هم انتزاعی‌تر و بی‌ریشه‌تر می‌شود. برای همین حفظ معنا، بدون حفظ رابطه واقعی با جهان ممکن نیست.

سومین راه، پذیرفتن کندی فهم انسانی است. ما باید این تصور غلط را کنار بگذاریم که هر مسئله‌ای باید فوراً درک، هضم، حل، فهم یا جمع‌بندی شود. بعضی پرسش‌ها نیازمند زمان‌اند. بعضی آگاهی‌ها فقط وقتی در ما می‌نشینند که مدتی با آن‌ها زندگی کنیم. فهم عمیق، شبیه دانلود کردن داده نیست؛ بیشتر شبیه رسوب کردن یک تجربه در جان آدم است. اگر این کندی را نپذیرسیم، مدام پاسخ جمع می‌کنیم، بی‌آن که چیزی در ما تبدیل شود.

و در نهایت، باید برای مصرف محتوا، رژیم آگاهانه طراحی کنیم. همان‌طور که برای سلامت جسم به تغذیه فکر می‌کنیم، برای سلامت ذهن هم باید انتخاب‌گر باشیم؛ چه می‌خوانیم، از چه منبعی، با چه کیفیتی و با چه حجمی. هر دانستنی لازم نیست فوراً در ذهن ما شود. گاهی خواندن، نشنیدن و عقب کشیدن، خود نوعی بلوغ است. ذهنی که از هجوم بی‌وقفه داده‌ها کمی فاصله می‌گیرد، فرصت پیدایمی‌کند میان دانسته‌ها نسبت برقرار کند، از خود سؤال بپرسد و آنچه را مهم‌تر است به تصمیم و منش تبدیل کند. شاید حفظ معنا در عصر هوش مصنوعی، بیش از هر چیز، به همین توان وابسته باشد: توان مکث کردن، انتخاب کردن و انسان ماندن.



تنهایی، عدالت یا اضطراب محتواهای زیادی می‌بینیم، اما کمتر فرصت می‌کنیم این مفاهیم را در زندگی واقعی لمس، فهم و زندگی کنیم. در سطح اخلاقی و اجتماعی هم این وضعیت به اخلاق‌نمایشی و مسئولیت‌گریزی دامن می‌زند. گاهی باز نشیک موضوع، ابراز همدردی آنلاین با استوری و... جای مسئولیت واقعی را می‌گیرد. به این ترتیب، مصرف آگاهی به تدریج جای ساختن شخصیت را می‌گیرد؛ یعنی به جای آن که دانسته‌ها ما را صورت‌تر، منصف‌تر و مسئول‌تر کنند، فقط ما را به مصرف‌کنندگان حرفه‌ای موضع و محتوا تبدیل می‌کنند. در نهایت، گفت‌وگو با هوش مصنوعی هم آرام‌آرام جای مواجهه واقعی با خود، دیگری و جهان را می‌گیرد و این یعنی کاهش عمق رابطه، کاهش خودشناسی و دور شدن از زندگی ملموس.

چگونه در عصر هوش مصنوعی معنا را حفظ کنیم؟

در نهایت قرار نیست موج فناوری ما را راحت ببلعد و ما هیچ عاملیتی نداشته باشیم؛ در مقابل با دقت و هوشمندی می‌توانیم عمق لازم را در زندگی بدیهم و هم‌زمان با رعایت چند نکته ارتباط مان با فناوری را هم قطع نکرده و مدیریت کنیم:

اولین قدم این است که جایگاه هوش مصنوعی و دیگر ابزارها را درست تعریف کنیم. این ابزارها، اگر چه می‌توانند سرعت دسترسی به پاسخ، جمع‌بندی و ایده را بالا ببرند، اما نباید جای فکر کردن را بگیرند. هوش مصنوعی زمانی مفید است که نقش همفکر، دستیار و تسهیل‌گر را بازی کند، نه این که به جانشین فرایند درک، شناخت و مواضع انسانی تبدیل شود. یعنی ما باید هنوز بتوانیم بپرسیم، شک کنیم، مقایسه کنیم و از خودمان بپرسیم این پاسخ به نسبتی با زندگی واقعی‌ما دارد. پاسخ فوری، اگر به تأمل نرسد، فقط مصرف می‌شود و از ذهن عبور می‌کند.

عمیق‌او. محتوا که تکه، کوتاه‌رو یا قابتی شده و پیروی از فرم القایی الگوریتم‌ها بیشتر از معنا و محتوا دیده می‌شود در نهایت، در سطح فلسفی، بانوعی گسست میان دانستن و زیستن روبه‌رو هستیم. پاسخ فوری، کم‌کم جای پرسش اصیل را گرفته و تأمل، که شرط شکل‌گیری فهم است، قربانی شتاب شده است. ما بیشتر جواب جمع می‌کنیم تا این که بایک مسئله زندگی کنیم.

پیامدهای زیستن در عصر بی‌معنایی

اولین پیامد روزگاری که اطلاعات به جای درک و تبدیل به آگاهی فقط مصرف می‌شوند، توهم دانایی است. ما چون مدام در معرض خبر، تحلیل، ویدئو، چت با هوش مصنوعی و... هستیم، گمان می‌کنیم فهمیده‌ایم، در حالی که بسیاری از دانسته‌های ما هنوز به لایه عمیقی از آگاهی منجر به قضاوت و موضع‌گیری نرسیده‌اند. دانستن اسم مفاهیم، شنیدن چند روایت و توانایی تکرار چند گزاره، لزوماً به معنای فهم عمیق نیست. همین توهم، انسان را از جست‌وجوی جدی‌تر، مطالعه عمیق‌تر و حتی اصلاح خودش بازمی‌دارد. پیامد دوم، ناتوانی در تمرکز و تعمق است. ذهنی که به مصرف سریع و پی‌درپی محرک‌ها عادت کرده، دیگر به سختی می‌تواند با یک مسئله بماند، روی یک متن مکث کند یا یک تجربه را تا انتها حس کند. در نتیجه، تجربه زیسته هم تحلیل می‌رود. مادر باره رنج، عشق، تربیت،

ریشه‌های بحران تورم داده و کمبود معنا

برای فهم این بحران، باید هم‌زمان به چند لایه نگاه کنیم. در سطح روان‌شناختی، ذهن انسان به پدیده‌هایی مثل تازگی، تنوع و پیدایش فوری حساس است. هر خبر تازه، هر نو تیغیکیشن، هر پاسخ سریع و هر محتوای کوتاه، ضربه‌ای کوچک و توأم با هیجان به مغز می‌زند و ما را به مصرف بیشتر محتواهای مشابه دعوت می‌کند. در چنین وضعی، ذهن به جای درنگ و هضم، به حرکت مداوم بین محرک‌ها عادت می‌کند. نتیجه این است که احساس می‌کنیم چیزهای زیادی یاد گرفته‌ایم، اما بخش بزرگی از این یادگیری، سطحی، ناپایدار، فرار و بدون جهت‌دهی در ست به ذهن و رفتار است. یعنی ما بیشتر در معرض اطلاعات قرار گرفته‌ایم تا این که واقعاً آن‌ها را فهمیده باشیم. در سطح جامعه‌شناختی، انسان امروز فقط با فشار دانستن روبه‌رو نیست؛ با فشار دیده شدن هم مواجه است. در شبکه‌های اجتماعی، مهم نیست فقط چه چیزی را در چه سطحی می‌فهمیم؛ مهم است چه چیزی از خودمان به نمایش می‌گذاریم. برای همین گاهی فهمیدن، همدلی، دغدغه‌مندی و مسئولیت‌پذیری، به ژست تبدیل می‌شود. استوری گذاشتن، باز نشر کردن و واکنش فوری نشان دادن، جای کنش واقعی را می‌گیرد و نوعی اخلاق‌نمایشی می‌سازد. در سطح رسانه و ارتباطات، الگوریتم‌ها بر سرعت، واکنش و ماندن بیشتر کار بر تکیه دارند، نه بر فهم

سید مصطفی صابری، روزنامه‌نگار اشب شده و کسی که از صبح میان خبرها، پادکست‌ها، ویدئوها، توئیته‌ها، استوری‌ها و پاسخ‌های آماده هوش مصنوعی زندگی کرده، گوشتی را کنار می‌گذارد و ناگهان با یک حس مبهم روبه‌رو می‌شود: «امروز دقیقاً چه چیزی را فهمیدم که درون من رسوب کرد؟ از بین این حجم بالای اطلاعات، کدام دانسته‌ام به تصمیمی روشن‌تر، رفتاری مسئولانه‌تر یا حتی احساسی عمیق‌تر نسبت به زندگی تبدیل شد؟» چنین فردی از اقتصاد جهانی و بحران اقلیمی خبر دارد، چند نکته روان‌شناسی بلد است، درباره روابط، فرزندپروری، سیاست و سلامت محتوا دیده و حتی برای پرسش‌هایش جواب‌های مرتب و فوری گرفته است. اما با وجود این انباشت اطلاعات، باز هم چیزی در درونش سبک نشده و حتی بحران معنایی بیشتری هم دارد. انگار ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که دسترسی به آگاهی از همیشه آسان‌تر شده، اما رسیدن به معنا، تمرکز و عمل درست از همیشه دشوارتر. برای همین مسئله زمانه ما دیگر ندانستن نیست؛ چالش این روزها آن است که اطلاعات از درون ما عبور می‌کنند، بی‌آن‌که واقعاً در ما رسوب کرده و زندگی ما را تغییر دهند. این مطلب در ادامه به سوالاتی مهم می‌پردازد: در عصر هوش مصنوعی و فوران دیتا، چگونه معنادار زندگی کنیم؟

چرا اطلاعات به معنای آگاهی نیست؟

بحران ما این است که تفاوت جدی بین اطلاعات، آگاهی و عمل قائل نیستیم و تصور می‌کنیم صرف اطلاع داشتن از چیزی یعنی به مسئولیت خود عمل کرده‌ایم. در حالی که میان «اطلاعات داشتن» و «آگاه شدن» فاصله افتاده و بعد، میان «آگاه شدن» و «مسئولانه عمل کردن» شکافی بزرگ شکل گرفته است. اما تفاوت این‌ها چیست؟ اطلاعات، ماده خام است؛ داده‌ای است که به ما می‌گوید چه اتفاقی افتاده، چه چیزی ترند شده یا چه توصیه‌ای وجود دارد. اما آگاهی زمانی شکل می‌گیرد که این داده‌ها در ذهن و جان ما هضم